

نبی اله عشقی ثانی*

آیا با آسیب اجتماعی جدیدی مواجه هستیم؟

نبی اله عشقی ثانی*

اکنون در بسیاری از نقاط کشور و در خانواده های زیادی پدر و مادر و فرزندان با فاصله سنی حدود ۳۰ سال زیر یک سقف زندگی می کنند زیرا جوانان این خانواده ها فاقد شغل و درآمد کافی برای تشکیل یک زندگی مستقل هستند به همین دلیل هم ازدواج آنان به شدت به تاخیر افتاده است و ناچار با خانواده پدری زندگی می کنند.

اما چرا این موضوع می تواند زمینه های لازم برای بروز آسیب اجتماعی جدیدی را فراهم کند؟ زیرا تفاوت های بسیار زیادی درعلاق و سبک زندگی آنان وجود دارد، این واقعیت با آنچه ما از آن با فاصله بین نسلی یاد می کنیم به دلایلی چند متفاوت است.

جوانان این خانواده ها مجبورند از همان غذاهای سنتی مصرف کنند که والدینشان دوست دارند در حالی که آنها به غذاهای جدید تری مثل فست فود ها و نوشابه و امثال آن علاقمند هستند.

پدر و مادرها دوست دارند برنامه های تلویزیونی را تماشا کنند با موضوعاتی مثل مباحث دینی، فرهنگی، خانوادگی، تاریخی در حالی که جوانان به برنامه های تلویزیونی پرتحرک و اکشن علاقمند هستند یا مایلند مسابقات ورزشی مثل فوتبال تماشا کنند.

پدر و مادرها معمولاً صبح زود بیدار می شوند و شب ها زود می خوابند در حالی که جوانان می خواهند تا پاسی از شب گذشته بیدار باشند و با اینترنت و امثال آن مشغول هستند.

جوانان علاقه کمتری به دیدار های خانوادگی مثل رفتن به منزل عموها و عمه ها و خاله ها دارند و بیشتر تمایل دارند به دیدار دوستان و همسن های خود بروند که موضوعات زیادی برای گفتگو با یکدیگر دارند.

اینها برخی از چالش های جوانان و والدینشان است که اگر در مکان های جداگانه ای زندگی می کردند موضوعی برای اختلاف و درگیری و مشاجره خانوادگی بینشان پیش نمی آمد. ما اکنون به ناچار با این واقعیت مواجه هستیم که به لحاظ وضعیت خاصی که ما در کشور با آن مواجه هستیم این دونسل تمام مدت کنار یکدیگر زندگی می کنند و خواسته و نا خواسته یکدیگر را می آزارند این موضوعات همیشه با نگرانی و غصه خوردن تمام نمی شود بلکه تبدیل به مداخلات و بحث و گفتگو، کشمکش و مشاجره بین آنان می شود و رابطه صمیمانه و عاطفی خانواده را دستخوش تغییر اساسی می کند به صورتی که از یکدیگر دلخور می شوند و می رنجند. متأسفانه این وضعیت به همین جا ختم نمی شود.

جوانان به والدینشان می گویند: چرا اینقدر غر می زنی ما را خسته کردید من دیگر باید فکری برای خودم بکنم و والدین می گویند فکرنکن کاری بکن و این آغاز راهی بی سرانجام است.

در کنار موضوعاتی که گفته شد جوانان این خانواده ها به دلیل بیکاری و نداشتن درآمد کافی نیازمند کمک مالی خانواده خود هستند درحالی که پدر و مادر ها معمولاً فاقد امکانات مالی لازم برای کمک قابل ملاحظه به فرزندان خود هستند.

این موقعیت در حالی است که همین پدر و مادرها در سنینی مشابه سن فعلی فرزندانشان نه تنها از خانواده خود در خواست کمک نمی کردند بلکه بعضاً به خانواده پدری خود کمک هم می کردند. والدین با مقایسه موقعیت گذشته خودشان با فرزندانشان ناراحت می شوند و حداقل بخشی از دلیل وضعیت موجود را به سبک زندگی، بی کفایتی و تنبلی یا ناتوانی فرزند خود مربوط می دانند.

از اینجا است که سرزنشها و درگیری های خانوادگی از یک سو و غصه خوردن ها و رنج های درونی والدین از سوی دیگر آشکارتر می شود و وارد صحنه تصمیم گیری می شود.

جوانان وقتی به تفاوت های خود و والدینشان که حدود سی سال با آنان فاصله سنی دارند به ارزش ها و به علایق و خواستگاه ها و انتظارات متفاوت شان می اندیشند که کمتر با یکدیگر همخوانی دارد برای فرار از چنین موقعیتی ممکن است دست به اقدامات و برنامه هایی بزنند که می تواند بسیار دردناک باشد.

متأسفانه این جا است که موضوع بیرون زدن از خانواده برای فرزند به عنوان یک راه نجات از کشمکش خانوادگی مطرح می شود. حضور کمتر جوانان در خانواده و تماس با دیگر جوانان که میتواند باهنجارشکنی ها ی فراوان همراه باشد.

راهی که می تواند به سرانجامی بسیار دردناک منجر شود. مشاوره با دوستانی کم تجربه یا اشخاصی که صلاحیت لازم را ندارند، رفت و آمد با افراد ناباب و مشکل دار می تواند تسریع کننده انجام تصمیمات نابخردانه شود که یک سوی آن وارد شدن جوانان به چرخه آسیب های اجتماعی است.

این ها موضوعاتی بسیار مهم است که باید هشدار به جوانان و خانواده ها تلقی شود تا مراقب تصمیمات و عملکردشان باشند و مسئولان اجتماعی کشور بایستی قبل از آنکه خیلی دیر شود با تشکیل اتاق های فکر و گفتگوی اهل خرد به مقابله با این معضل بشتابند پیش از آنکه آسیب اجتماعی جدیدی گریبان جامعه را بگیرد.

*مدرس دانشگاه و کارشناس مسائل اجتماعی